

سکونت داشته باشند، معمولاً در فهرست انتخاب کنندگان آن حوزه ثبت می‌شود و باید در روز انتخابات در همان حوزه، رأی خود را به صندوق بریزند. کسانی که پیش‌بینی می‌کنند در روز معهود در محل نباشند، باید از پیش این موضوع را به حوزه انتخابی خود اطلاع دهند تا بتوانند با پست رأی خود را به مسؤولان صندوق انتخابات برسانند.

پس از انتخابات عمومی (General Election) مجلس عوام، حزبی که بیشترین تعداد نمایندگان انتخاب شده را دارد، قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد و رییس آن حزب، نخست‌وزیر می‌شود. حزب اقلیت بعنوان بدیل (alternative) از پیش از اعلام نتیجه انتخابات، هیأت وزیران در حال انتظار خود را با عنوان «کابینه سایه» (Shadow Cabinet) معرفی کرده است و بنابراین چه حزب حاکم برنده شود و چه حزب اقلیت، مردم با چهره وزیران از پیش آشنایی دارند.

دوره‌های مجلس عوام پنج سال است، ولی در عمل، پیش از پایان دوره نخست‌وزیر می‌تواند دستور تجدید انتخابات را بدهد. البته از نظر تشریفاتی، دستور انحلال مجلس را ملکه می‌دهد، اما برابر عرف، ملکه جز با صوابدید و پیشنهاد نخست‌وزیر، حق انحلال مجلس را ندارد.

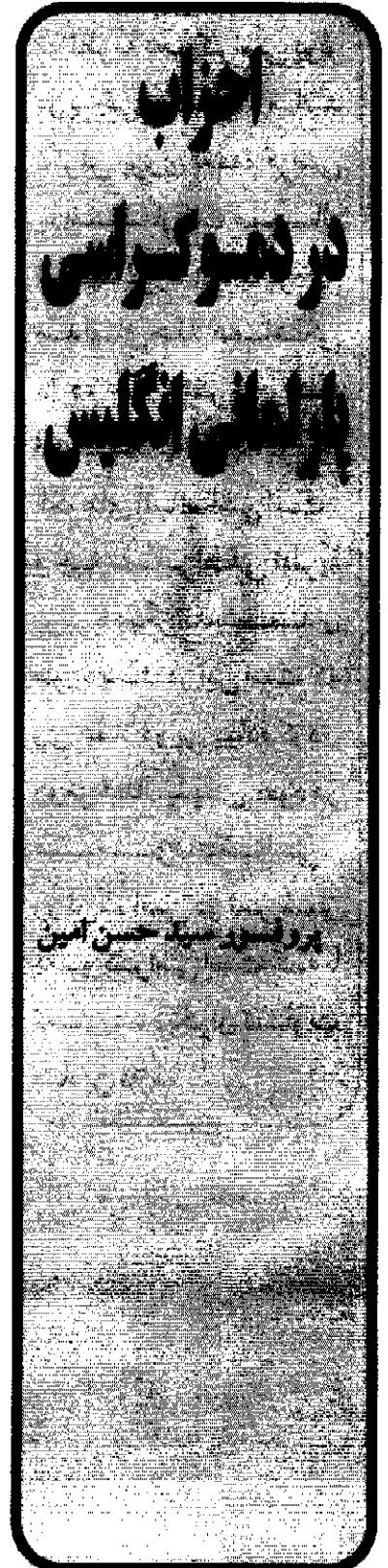
در انگلستان، همیشه نظام دو حزبی فعال بوده است؛ یعنی هر چند احزاب کوچک با مانیفست‌های خیلی تند و رادیکال - حتی حزب کمونیست - همیشه به‌طور رسمی در انگلستان فعالیت داشته‌اند، اما در عمل فقط دو حزب نیرومند وجود دارد که در هفتاد سال اخیر همواره یکی از آنها قدرت را در اختیار گرفته است. این دو حزب، یکی حزب کارگر است و دیگری حزب محافظه کار. حزب کارگر در ۱۹۰۶ میلادی تشکیل شد و اکنون تونی بلر Tony Blair رییس حزب کارگر، نخست‌وزیر انگلستان است. حزب محافظه کار در ۱۸۲۳ میلادی تشکیل شد و تا پیش از پیروزی اخیر حزب کارگر، مارگرت تاچر و سپس جان میجر رییس حزب محافظه کار، نخست‌وزیر بودند. این نظام دو حزبی، مزایایی دارد و معایبی.

نظام سیاسی انگلستان، رژیم مشروطه عرفی سلطنتی موروثی است. مشروطه است، به این معنی که استبدادی نیست؛ عرفی است به این معنی که حقوق اساسی نوشته و ملون ندارد؛ سلطنتی است، به این معنی که جمهوری نیست؛ و موروثی است به این معنی که نزدیکترین وارث، تاج و تخت را به ارث می‌برد و در این ارث بسر بر دختر مقدم است. اما اگر وارث پسر نباشد، دختر می‌تواند سلطنت را به ارث ببرد. در عین حال، مقام شاه یا ملکه مقامی یکسره تشریفاتی و فاقد قدرت اجرایی است. حکومت، یک‌جا در اختیار پارلمان است، به این معنی که هیأت دولت، همه اعضای مجلس عوام یعنی نمایندگان برگزیده ملت هستند و به همین دلیل، نظام سیاسی انگلستان دموکراسی پارلمانی است.

با نبود قانون اساسی نوشته، اصول حقوق اساسی در انگلستان بر منابع گوناگون مانند قوانین موضوعه عادی مصوب پارلمان، آراء دادگاه‌های عالی، حقوق عرفی (Common Law)، عرف و قراردادهای سیاسی استوار است.

پارلمان انگلیس از دو مجلس تشکیل شده است، یکی مجلس عوام، متشکل از ششصد و پنجاه نماینده مجلس، و دیگری مجلس لردان (معادل مجلس شیوخ، اعیان، یا سنا در نظام‌های حقوقی دیگر)، متشکل از بیش از یک هزار لرد، شامل شانزده لرد حقوقدان و قاضی، بیست و شش لرد روحانی و اسقف، صدها لرد مادام‌العمر Life Peer که در پی خدمت‌های بزرگ در زمینه‌های گوناگون اعم از سیاست، اقتصاد، کارهای خیریه به عضویت مجلس لردان منصوب می‌شوند ولی عنوانشان قابل انتقال به وارثان ایشان نیست، و بقیه لردان موروثی که اشراف‌زادگان قدیم انگلیس اند و این منصب را از نیاکان خود به ارث برده‌اند. بدین گونه، اعضای مجلس لردان همه انتصابی و نمایندگان مجلس عوام همه انتخابی‌اند. اعضای مجلس لردان، حق شرکت در انتخابات مجلس عوام را ندارند، مگر آن‌که از مقام موروثی خود چشم ببوشند.

نمایندگان مجلس عوام در حوزه‌های انتخابی با رأی مستقیم اهالی آن حوزه برگزیده می‌شوند. نام کسانی که دستکم یک سال در حوزه انتخابی



از دست داده بود و قاعداً باید سقوط می کرد و انتخابات تازه آغاز می شد، اما حزب لیبرال که نمایندگان اندکی در مجلس داشت، از اهداف حزب کارگر پشتیبانی کرد و با ائتلاف با حزب کارگر، مدتی آن دولت را بر سر کار نگاه داشت.

باز با اعتقاد از سیستم دو حزبی و برای تعدیل سیاست های تند حزب کارگر، حزب دیگری به نام سوسیال دموکرات تشکیل شد. بنیانگذاران اصلی این حزب، جنکینز Lord Jenkins رییس پیشین کمیسیون اتحادیه اروپا و دیوید اُون David Owen وزیر پیشین امور خارجه انگلستان بودند که از حزب کارگر کناره گرفتند و این حزب جدید را تأسیس کردند. لرد جنکینز، پس از بازگشت از بروکسل و اتحادیه اروپا وقتی خواست وارد سیاست داخلی شود، به شهر گلاسگو آمد و از آن شهر به نمایندگی مجلس عوام رسید. وی که اهل قلم و صاحب تألیفاتی چند است، مدتی بعد رییس دانشگاه آکسفورد شد. اما با وجود خوشنامی و جاهت ملی مؤسسان، حزب سوسیال دموکرات به اهداف خود نرسید و پس از چندی ناگزیر شد با حزب لیبرال ادغام شود و اکنون حزب سوم انگلیس لیبرال دموکرات نام دارد.

نظام حزبی

در انگلستان، تحزب به کمال رسیده است و رهبران احزاب قدرت و نفوذ بسیار دارند. تحزب، نتیجه پذیرش اصل تکثر، بلکه تعارض منافع و عقاید است. هدف واقعی فعالان سیاسی از داشتن احزاب، این است که حکومت را در دست بگیرند و مانیفست حزب خود را پس از موفقیت در انتخابات عمومی، به اجرا بگذارند. بنابراین، شناخت درست نظام سیاسی انگلستان، مستلزم شناخت کامل نظام حزبی حاکم در این کشور است.

دموکراسی پارلمانی در انگلستان بر احزاب سیاسی بسیار نیرومند پایه گذاری شده است. نهاد سیاسی کشور احزاب سیاسی را تا آن اندازه پشتیبانی می کند که همه احزاب برای هر يك از اعضایشان که در انتخابات برنده شود، سالانه مبلغ يك هزار و پانصد پوند، و برای هر دویست رأی در انتخابات، سه پوند از بودجه عمومی کشور دریافت

مهم ترین منافع این سیستم آن است که کارنامه احزاب و اهداف و برنامه های آنها، مشخص و قابل پیش بینی و قابل اعتماد است. حزب کارگر، مدافع حقوق کارگران و کارمندان است؛ از طبقه ثروتمند و پردرآمد، مالیات مضاعف و تصاعدی می گیرد و آن را به سود اکثریت، در زمینه های عمومی مانند تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، بهداشت و درمان رایگان، آموزش و پرورش رایگان و... هزینه می کند. برعکس، حزب محافظه کار، مدافع حقوق سرمایه داران و کارفرمایان است. به اعتقاد این حزب، کارگری که قانون خیلی پشتیبانش باشد و حق اعتصاب داشته باشد، مدیریت را تضعیف می کند و تولید را به خطر می اندازد؛ کارگر باید در برابر دستمزدی که می گیرد، خوب کار کند و هر چه مدیریت، مصلحت می داند و به سود اقتصاد ملی است باید تعقیب شود؛ مالیات ها نباید به اندازه ای سنگین باشد که اشخاص از به کار گرفتن سرمایه خود بیمناک شوند؛ همچنین حق بیمه بیکاری نباید به حدی به رفاه کارگر بیکار بینجامد که بیکاران شوقی برای بازگشت به کار نداشته باشند و به مفت خوری از راه گرفتن وجوه تأمین اجتماعی عادت کنند. این ها خلاصه طرز تفکر حزب محافظه کار است. بنابراین، هم حزب کارگر و هم حزب محافظه کار برنامه هایشان برای انتخاب کنندگان روشن است و این یکی از منافع سیستم دو حزبی است.

اما از مهم ترین معایب سیستم دو حزبی این است که مانع تدلوم و استمرار برنامه ریزی های ملی می شود؛ به این معنی که هر از چندی، با انتقال حکومت از يك حزب به حزب دیگر، آنچه حزب غالب قبلی کرده است به دست رقیب تازه به قدرت رسیده تخریب می شود. به همین علت است که گروهی از اهل نقد و نظر، برای احزاب کوچک تر بویژه حزب معتدل و میانه رو «لیبرال» هم نقشی قائل شده اند.

حزب کوچک لیبرال در ۱۹۷۷ به رهبری دیوید استیل David Steel نماینده مجلس عوام از اسکاتلند، با حزب کارگر به رهبری جیمز کالاهان James Callaghan ائتلاف کرد. در آن سال، حزب حاکم (کارگر)، اکثریت خود را در مجلس

○ در انگلستان، تحزب به کمال رسیده است و رهبران احزاب قدرت و نفوذ بسیار دارند. تحزب، نتیجه پذیرش اصل تکثر، بلکه تعارض منافع و عقاید است.

می‌کنند. بنابراین مثلاً حزب کارگر با آراه زیادی که در انتخابات دارد، حدود چند میلیون پوند از بودجه عمومی کشور می‌گیرد.

در انتخابات، عموماً همه نامزدهای جدی کسانی‌اند که از سوی یکی از احزاب بعنوان نامزد رسمی آن حزب پشتیبانی می‌شوند. در عین حال، هیچ منع قانونی برای این که کسی بعنوان کاندیدای منفرد و بی‌پشتیبانی احزاب وارد انتخابات شود، وجود ندارد. بنابراین از دید قانون هر کسی می‌تواند خود را نامزد نمایندگی مجلس یا شورای محلی (انجمن شهر) کند. اما برای این که کسی به قصد ایجاد مزاحمت و تخفیف انتخابات خود را وارد بازی نکند، هر نامزد باید مبلغ پانصد پوند در صندوق انتخابات ودیعه بگذارد. اگر نامزدی کمتر از پنج درصد آراه در حوزه انتخابی را به دست آورد، ودیعه پانصد پوندی او به نفع دولت ضبط می‌شود.

پیشینه احزاب در انگلستان

پیشینه تحزب در انگلستان به اوایل سده هفدهم میلادی یعنی نزدیک به چهارصد سال پیش (زمان روی کار آمدن سلسله استوارت در ۱۶۰۳ و اختلاف‌های مذهبی آن دوره) می‌رسد. در پی اختلاف‌های مزبور در پارلمان بر سر اختیارات شاه و کلیسا، از ۱۶۶۰ به بعد دو حزب مهم در انگلستان پیدا شد که یکی حزب دست راستی به نام توری‌ها (Tories) و دیگری حزب دست چپی به نام ویگ‌ها (Whigs) بود. ویگ‌ها از طبقه بورژوا و خواهان آزادی بیشتر و توری‌ها طرفدار نظام سیاسی موجود بودند و بنابراین اولی دست چپی و دومی دست راستی بود. اما نظام کامل و جدی دو حزبی از سال ۱۸۳۲ میلادی یعنی نزدیک به یکصد و هفتاد سال پیش، در پی اصلاحات قانونی در انگلستان پایه‌گذاری شد و از آن پس دو حزب بسیار مهم یعنی حزب لیبرال و حزب محافظه کار در برابر هم قرار گرفتند و نظام حزبی در سده نوزدهم به اوج شکوفایی خود رسید.

از اواخر سده نوزدهم بویژه پس از جنگ جهانی یکم (یعنی در ۱۹۲۰ میلادی که با

بازگشت جوانان از جبهه‌های جنگ، امکانات کافی برای جذب این نیروی انسانی به کار و جلب رضایت آنان در اقتصاد ورشکسته انگلستان وجود نداشت)، تشکل‌های سیاسی (از جمله فدراسیون دموکراتیک که در ۱۸۸۱ توسط ویلیام موریس و اله‌تور - دختر کارفل مارکسن تأسیس شده بود) و سازمان‌های کارگری که نخستین بار در اسکاتلند در ۱۸۸۴ تشکیل شده بود، به ایجاد حزب کارگر در ۱۹۰۶ انجامید که برخاسته از «کمیته نمایندگی کار» به رهبری رمزی مک دونالد R. Mac Donald بود و از آن پس، احزاب کارگر و محافظه کار، دو حزب عمده شدند و حزب لیبرال که از ۱۹۰۵ تا پایان جنگ جهانی یکم در انگلستان بر سر کار بود بر اثر رشد حزب کارگر، از رونق افتاد و به حزب کوچکی تبدیل شد که فقط در بعضی از مقاطع‌ها که حاکم، اکثریت لازم را به دست نیآورده بود، بعنوان حزب ائتلافی اهمیت پیدا می‌کرد. اما در همه انتخابات پس از جنگ جهانی دوم تا دو سه سال اخیر همیشه بین نود و سه درصد (۹۳٪) تا نود و هفت درصد (۹۷٪) آراه به دو حزب بزرگ کارگر و محافظه کار داده شده است و احزاب کوچک دیگر همه روی هم رفته بین سه درصد (۳٪) تا هفت درصد (۷٪) آراه را به دست آورده‌اند. اما پس از شکست مارگرت تاچر در انتخابات عمومی، حزب لیبرال دموکرات در انتخابات پارلمان چهل نفر نماینده پیدا کرد و در انتخابات محلی هم از حزب محافظه کار پیشی گرفت.

احزاب کوچک و کم‌اهمیت انگلستان عبارتند از: حزب لیبرال، حزب سوسیال دموکرات، حزب ناسیونالیست اسکاتلند، حزب ناسیونالیست ولز، شین فین (حزب استقلال طلب ایرلند شمالی)، حزب کمونیست بریتانیای کبیر، جبهه ملی (National Front) که يك حزب نژادپرست فاشیست معتقد به برتری و اولویت انگلیسی‌ها و لزوم اخراج مهاجران آفریقایی و آسیایی از این کشور است، و حزب سبز (Green Party) که خواهان حفظ محیط زیست و طرفدار صلح و تسامح و آشتی با طبیعت و پرهیز از زیاده‌خواهی و ماده‌پرستی است و در حقیقت فعالیت سیاسی‌اش جنبه نمادین دارد.

○ پیشینه تحزب در انگلستان به اوایل سده هفدهم میلادی یعنی نزدیک به چهارصد سال پیش (زمان روی کار آمدن سلسله استوارت در ۱۶۰۳ و اختلاف‌های مذهبی آن دوره) می‌رسد.

نکتهٔ عجیب این است که در انگلیس، قانون اساسی نوشته وجود ندارد. بنابراین برخلاف بیشتر کشورهای جهان (از جمله ایران) که آزادی احزاب در قانون اساسی تضمین شده است، قانونی وجود ندارد که از آزادی حزب و تشکلهای سیاسی در انگلستان سخن بگوید؛ مهم تر آن که نه تنها حقوق اساسی انگلیس بلکه حتی قوانین عادی (مانند قانون انتخابات) هم راجع به احزاب سیاسی ساکت است، و همهٔ این تشکیلات مهم سیاسی بر پایهٔ عرف و سنت، جاری و رایج است.

قانون مربوط به شخصیت‌های حقوقی (Corporations) میان شخصیت تعاونی‌ها یا شخصیت حقوقی شرکت‌های غیر تجاری با احزاب سیاسی تفاوتی قائل نیست. یکی از کارمندان رسمی حزب کارگر در اسکاتلند علیه حزب کارگر در دادگاه عالی ادینبورگ اقامهٔ دعوی کرده بود و با استناد به اساسنامهٔ حزب کارگر، درست مانند مقررات اساسنامهٔ هر شخصیت حقوقی عادی دیگر، از دادگاه خواسته بود از اجرای تصمیم کمیتهٔ مرکزی حزب نسبت به حذف او از کادر رسمی حزب در اسکاتلند جلوگیری کند. در یک مورد دیگر، یکی از نمایندگان مجلس عوام که در آستانهٔ انتخابات بعدی، بوسیلهٔ کمیتهٔ محلی حزب کارگر کنار گذاشته شده بود، با استناد به اساسنامهٔ حزب در دادگاه عالی ادینبورگ اقامهٔ دعوی کرده بود که تصمیم کمیتهٔ محلی حزب، خلاف مقررات عمومی است و او باید این حق را داشته باشد که در انتخابات شرکت کند.

در قانون مربوط به شرکت‌های خیریه (Charities) تصریح شده است که این شرکت‌ها نمی‌توانند جنبهٔ سیاسی و اهداف سیاسی داشته باشند. تا اندازه‌ای شاید به علت همین محدودیت‌های نظری و عملی است که کمک‌های مالی که از بودجهٔ عمومی کشور به احزاب می‌شود، به فراکسیون‌ها و گروه‌های پارلمانی - نه به خود احزاب سیاسی - تعلق می‌گیرد. خلاصه این که حقوق انگلیس، راجع به احزاب مقررات زیادی ندارد و این تشکلهای مهم بیشتر بر پایهٔ

عرف و سنت‌های عادلانه و منصفانه فعالیت می‌کنند و همان اصول عدل و انصاف که در حقوق عرفی (Common Law) در انگلستان حاکم است، دربارهٔ احزاب سیاسی هم جاری است.

احزاب، در آمد خود را از حق عضویت اعضا کسب می‌کنند. بیشتر کارگران و کارمندان، حق عضویت سالانهٔ خود را به صورت اتوماتیک از حقوق ماهانهٔشان کسر می‌کنند و به حساب حزب کارگر می‌ریزند. در برخی کارخانه‌ها، عضویت در اتحادیهٔ کارگری که به نوبهٔ خود وابسته به حزب کارگر است، برای کار کردن در آن کارخانه الزامی است.

اعضای هر حزب، در آستانهٔ انتخابات، کمک‌های مالی و عملی و قلمی و قلمی بیشتری به حزب می‌کنند. حزب در آستانهٔ انتخابات، برای تبلیغات از اعضا کمک می‌خواهد؛ اما مبالغی که نامزدهای مجلس، برای انتخابات هزینه می‌کنند، سقف معینی دارد تا پول خرج کردن اضافی در تبلیغات نتواند باعث برتری پولدارترها در جنگ تبلیغاتی و انتخابات شود.

سازمان ملی و محلی احزاب

از لحاظ سازمانی، هر حزب که در سطح کشور یا ایالتی معین فعال است، در حوزهٔ انتخاباتی که به آن Constituency می‌گویند، شورایی محلی به نام Constituency Association دارد. وظیفهٔ این شورای محلی تدارک هزینهٔ انتخابات و تبلیغ برای رأی دادن به سود حزب در آن حوزه است. همچنین در داخل آن حوزهٔ انتخاباتی، هر محله یا دهکده ممکن است شورای محلی کوچک‌تری داشته باشد.

اعضای این شوراها، همه کسانی‌اند که حق عضویت خود را به حزب پرداخته باشند و در آن حوزهٔ انتخاباتی سکونت دائم یا اشتغال به کار داشته باشند. هر شورای محلی یک هیأت ریسه دارد که با رأی مستقیم اعضای حزب در آن محل انتخاب می‌شوند.

برای انتخاب نامزدهای نمایندگی، در مرحلهٔ نخست اعضای شورای محلی حزب در حوزهٔ انتخاباتی با نامزدها مصاحبه می‌کنند و از میان

○ در انگلیس، قانون اساسی نوشته وجود ندارد. بنابراین بر خلاف بیشتر کشورهای جهان (از جمله ایران) که آزادی احزاب در قانون اساسی تضمین شده است، قانونی وجود ندارد که از آزادی حزب و تشکلهای سیاسی در انگلستان سخن بگوید؛ مهم تر آن که نه تنها حقوق اساسی انگلیس بلکه حتی قوانین عادی (مانند قانون انتخابات) هم راجع به احزاب سیاسی ساکت است، و همهٔ این تشکیلات مهم سیاسی بر پایهٔ عرف و سنت، جاری و رایج است.

آنان، يك نفر را به عنوان نامزد حزب خود برای فعالیت در انتخابات آینده به کمیته مرکزی حزب معرفی می کنند.

در حد بالاتر، شورای مرکزی حزب در سطح ملی به صورت اتحادیه عمل می کند که در رأس آن يك کمیته اجرایی وجود دارد که انضباط حزبی را در سرتاسر کشور برعهده دارد.

انتخابات شوراهای محلی (انجمن شهر)

احزاب در انتخابات شوراهای محلی و انجمن های شهر نیز نقش مؤثری دارند، اما تأثیرشان به اندازه انتخابات عمومی مجلس عوام نیست؛ به این معنا که در انتخابات شوراهای محلی، مسائل و مشکلات خاص همان حوزه انتخاباتی از يك سو و شخصیت نامزدهای انتخاباتی از سوی دیگر نقش مهم تری بازی می کند. به همین دلیل در انتخابات شوراهای محلی و انجمن شهر، بسیار پیش می آید که نامزدهای منفرد موفق می شوند، در حالی که همین افراد به هیچ وجه در انتخابات عمومی برای مجلس عوام مطرح نخواهند بود. برای مثال، حزب لیبرال دموکرات، در انجمن های محلی دومین حزب مهم کشور است، اما در انتخابات مجلس عوام، با فاصله بسیار زیادی حزب سوم انگلستان است.

نقش مهاجران و مسلمانان در انتخابات

بیشتر رأی دهندگان و انتخاب کنندگان در انتخابات مجلس و انتخابات محلی، چون انگلیسی تبار و دارای سوابق انتخاباتی اند، رأیشان به دلایل سنتی و بویژه از جهت ویژگیهای طبقاتی و خانوادگی، پیشاپیش قابل پیش بینی است. کارفرمایان، سرمایه داران، اشراف، طبقات متوسط به بالا، یعنی ساکنان محله های گران قیمت بیشتر به حزب محافظه کار رأی می دهند و برعکس، طبقه کارگر و کم درآمد و بیکار، به حزب کارگر احساس وابستگی می کند و به این حزب رأی می دهد.

آنچه حائز اهمیت و به حقیقت کارساز است، آراء اقلیت فرهیختگان، دانشجویان و متفکران است که بر پایه محاسبه و تفکر رأی خود را عوض می کنند* در این میان مهاجرانی که به طور دائم در انگلستان مقیمند، در انتخابات حق رأی دارند. این گروه انبوه چون وجدان طبقاتی خاص انگلیسی ها یا وابستگی های سنتی و قومی آن کشور را ندارند، بر پایه تصمیمات عقلایی رأی می دهند. این است که احزاب سیاسی در انگلستان به آراء این مهاجران توجه خاص دارند.

برای نخستین بار، چند سال پیش در شهر گلاسگو، يك پاکستانی مسلمان از طرف حزب کارگر نامزد مجلس عوام شد و در انتخابات به پیروزی رسید؛ همچنان که پیش از او در شهر بیرمنگام يك نفر هندو مذهب که از مهاجران هندی الاصل انگلستان و وکیل دادگستری بود از طرف حزب کارگر نامزد شد و به عضویت مجلس عوام درآمد.

حال از جهت مطالعه تطبیقی و مقارنه ای کافی است گفته شود که در ایران جز دوره های مقطعی کوتاه، مانند اوایل مشروطیت و سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احزاب سیاسی هیچ گاه به گونه جدی محور فعالیت های سیاسی و انتخابات عمومی نبوده اند. پس از انقلاب مشروطیت، دو حزب مهم ایجاد شد: یکی حزب سوسیالیستی اجتماعیون عامیون که حزبی رادیکال و تندرو و چپ گرا بود و دیگری حزب اعتدالیون که حزبی میانه رو، اصلاح طلب و ملی گرا بود. مراامه های ده ها حزب و نهاد سیاسی در عصر مشروطیت موجود است. این ها از لحاظ تئوری یا سوسیالیست بوده اند یا اسلامی یا ناسیونالیست یا آمیزه ای از هر سه. در اوایل زمامداری رضاشاه، حزب رادیکال «داور» و «کانون ایران جوان» فعال بودند اما با افزایش قدرت سیاسی و اقتدار دولت رضا شاه همه تشکلهای سیاسی با خشونت از میان رفت دیگر تحزب علمی در کار نبود.

پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احزاب و گروههای گوناگون، از معتقدان به سوسیالیسم (حزب توده) و ناسیونالیسم (جبهه ملی) گرفته تا مذهبی (فدائیان اسلام، انجمن

○ حزب در آستانه انتخابات، برای تبلیغات از اعضا کمک می خواهد؛ اما مبالغی که نامزدهای مجلس، برای انتخابات هزینه می کنند، سقف معینی دارد تا پول خرج کردن اضافی در تبلیغات نتواند باعث پرتری پولدو ترها در جنگ تبلیغاتی و انتخابات شود.

یادداشت‌ها

1. Encyclopedia Britanica, Vol. 14.
2. Greaves, H.R., *The British Constitution*, London, 1998.
3. Kaoakinbeyram Hiseog & Myron Weimer (editors), *Political Parties and Political Development*, New Jersey, Princeton University Press, 1966.
4. Wade, C.S. *Constitutional Law*, London, 1966.

5. بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۲۱ و اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، پیدایش و تحوّل احزاب سیاسی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
 6. هوروا، آندره، تاریخ انگلستان، ترجمه قاسمی، تهران، کتاب امروز، ۱۳۶۶.
 7. ویلسن، هارولد، نخست‌وزیران انگلیس، ترجمه رضایی‌راد، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۶.
- * به چنین نوع آرایه که قابل پیش‌بینی نیست و در هر يك از انتخابات ممکن است به حزبی تعلق گیرد Floating Votes می‌گویند.

○ در ایران جز دوره‌های مقطعی کوتاه، مانند اوایل مشروطیت و سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احزاب سیاسی هیچ‌گاه به گونه جدی محور فعالیت‌های سیاسی و انتخابات عمومی نبوده‌اند.

تبلیغات اسلامی دکتر عطاءالله شهاب‌پور، هیأت قائمیه آیت‌الله کاشانی و هیأت فاطمیه) و... فرجه‌ای برای تشکّل یافتند و هر يك به گونه‌ای در انتقال خواسته‌های مختلف سیاسی به حکومت‌های وقت نقش داشتند. بنابراین، اینک نخستین بار است که خلأ احزاب سیاسی در ایران به گونه‌ی يك مشکل جدی ساختاری مطرح شده است. ما تجربه کافی در این زمینه نداریم و مطالعات تطبیقی در این خصوص برای ما می‌تواند مفید باشد.

در مجموع، حکومت حزبی دارای معایبی و محاسنی است. معایب عمده آن عبارت است از دیکتاتوری حزبی، دور شدن از مردم‌سالاری مستقیم، و تسلط حزب بر افراد و اعضای آن به مفهوم حذف مخالفان جریان حزبی از سیاست عمومی. اما محاسن آن، مشارکت عمومی در فعالیت‌های سیاسی و مردم‌سالاری با واسطه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی